

## اخلاقی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کارگری مصافحه نمود، و چون زبری دستان او را احساس کرد، پرسید: چرا دستانت اینچنین کوفته و خشن است؟

پاسخ داد: ای رسول خدا با بیل و طناب کار میکنم و هزینه های زندگی خانواده ام را تامین می کنم. پیامبر دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که از آتش جهنم در امان است. مفاتیح الحیاه، ص ۵۱۹

## داستان پندآموز

پسرک از پدر بزرگش پرسید: درباره چه می نویسی؟

پدر بزرگ پاسخ داد: درباره تو پسر، اما مهمتر از آنچه مینویسم، مدادی است که با آن مینویسم. میخواهم وقتی بزرگ شدی تو هم مثل این مداد بشوی!

پسرک با تعجب به مداد نگاه کرد و چیز خاصی در آن ندید، گفت:

اما این هم مثل بقیه مدادهایی است که دیده ام!

پدر بزرگ گفت: بستگی دارد چطور به آن نگاه کنی، در این مداد پنج صفت هست که اگر به دستشان بیآوری، برای تمام عمرت به آرامش میرسی:

صفت اول:

میتوانی کارهای بزرگ کنی، اما هرگز نباید فراموش کنی که دستی وجود دارد که هر حرکت تو را هدایت میکند. اسم این دست خداست، او باید همیشه تو را در مسیر اراده اش حرکت دهد.

صفت دوم: باید گاهی از آنچه می نویسی دست بکشی و از مداد تراش استفاده کنی. این باعث می شود مداد کمی رنج بکشد، اما آخر کار نوکش تیزتر میشود و اثری که از خودش به جا میگذارد ظریف تر و باریک تر است. پس بدان که باید رنج هایی را تحمل کنی، چرا که این رنج باعث میشود انسان بهتری شوی.

صفت سوم: مداد همیشه اجازه می دهد برای پاک کردن یک اشتباه از پاک کن استفاده کنیم. بدان که تصحیح یک کار خطا کار بدی نیست، در واقع برای اینکه خودت را در مسیر درست نگهداری مهم است

صفت چهارم: خوب یا شکل خارجی مداد مهم نیست، زغالی اهمیت دارد که داخل خوب است. پس همیشه مراقب باش درونت چه خبر است. و سرانجام صفت پنجم مداد: همیشه اثری از خود به جا میگذارد. پس بدان هر کار در زندگی ات میکنی، ردی از تو به جای میگذارد و سعی کن نسبت به هر کاری که میکنی هوشیار باشی و بدانی چه میکنی. (پسشاید همیشه نتوانی از پاک کن استفاده کنی)

## نامدی ای باغبان

روز و شب در هجر تو در حال زار و گریه اند  
اشک های عاشقان بر گونه ها جا مانده اند  
صد دعا و صد کمال و صد توسل خوانده اند  
عاشقان در راه تو با یاد تو جان داده اند  
در فراق سائل و پر محنت و مستانه اند  
روشنی بخش و امید مردم این خانه اند  
دیگران از آه دل صد جان و دل سوزانده اند

نامدی ای باغبان گل ها همه پژمرده اند  
کی نسیم ظهورت می وزد ای یار من  
روز و شب از بهر تو در ذکر تو یا بن الحسن  
پس بیای منجی قرآن و دین آخرین  
عاشقان در هجر تو مست و خرابند این زمان  
عاشقان وصل تو در این سرای پر غبار  
آه دل از عمق جان آمد به لب ها الامان